

*Research Article*

## Divine Determination in the Holy Qur'an with an Approach to the Interpretation of Al-Mizan

Hassan Vahabpour<sup>1</sup>, Mohammad Hossein Saini<sup>2</sup>, Farhad Idrisi<sup>3</sup>

### Abstract

The issue of predestination and destiny is one of the most complicated and complex theological issues and is one of the certainties of Islamic beliefs, if it has been discussed in many books and traditions, there is no room for denial and disagreement, and its main axis is free will and free will. And divine judgment does not conflict with human free will, because if what is meant by divine judgment and destiny is the negation of causes and causes, including the power, will, and free will of man, and such judgment and destiny do not exist, because causes and causes are the cause and effect relationship between events. It is undeniable and a part of divine decree and destiny. This article explores the human will and free will during the divine will and it is based on Shiite thought. The mentioned person performs his actions with his free will and choice, of course, he is not directly in charge of the servants, but this effect is realized from the course of causes and causes within the framework of the system of causal knowledge, and since the will of man is one of the causal principles of his voluntary actions, and at the same time Accepting the compatibility of divine prior knowledge with human free will believes that God's knowledge of man's optional actions results from his knowledge of all actions and their characteristics.

**Keywords:** Qada and Qadr, Divine Predestination, Predestination and Free Will, Devolution, Divine Knowledge, Inter-Amrin Matter

**How to Cite:** Vahabpour H, Saini MH, Idrisi F., Divine Determination in the Holy Qur'an with an Approach to the Interpretation of Al-Mizan, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024;15(58):161-171.

---

1. PhD student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran

2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran

3. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran

## تقدیر الهی در قرآن کریم با رویکرد به تفسیر المیزان

حسن وهاب پور<sup>۱</sup>، محمدحسین صائینی<sup>۲</sup>، فرهاد ادربیسی<sup>۳</sup>

### چکیده

مسأله قضا و قدر یکی از بغرنج‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل الهیات می‌باشد و از مسلمات عقاید اسلامی است؛ چنانچه در کتب و سنت فراوان از آن سخن گفته شده است؛ جای انکار و اختلافی باقی نمانده است و محور اصلی آن را اراده و اختیار تشکیل می‌دهد و قضای الهی با اختیار انسان منافاتی ندارد؛ چون اگر مقصود از قضا و قدر الهی نفی اسباب و مسببات از آن جمله نیرو و اراده و اختیار انسان می‌باشد و چنین قضا و قدری سرنوشتی وجود ندارد؛ زیرا اسباب و مسببات رابطه علی و معلولی بین حوادث غیرقابل انکار و جزء قضا و قدر الهی می‌باشد. این مقاله اراده و اختیار انسان را در طول اراده الهی می‌کاود و قائل به بین‌الامرین تفکر شیعی است؛ آنچه از سوی خدا مقدر شده، قضای الهی به وقوع آن تعلق پذیرفته است، آن است که فاعل مذکور با اختیار و گزینش آزاد خویش افعال خود را انجام می‌دهد؛ البته بنده به صورت مستقیم مباشر نیست، بلکه این تأثیر از سیر اسباب و علل در چارچوب نظام علی علم تحقق می‌پذیرد و از آنجایی که اراده انسان یکی از مبادی علی افعالی اختیار اوست و ضمن پذیرش سازگاری علم پیشین الهی با اختیار انسان معتقد است معرفت خداوند به افعال اختیاری انسان ناشی از معرفت او به افعال تمام و خصوصیات آنهاست.

**واژگان کلیدی:** قضا و قدر، تقدیر الهی، جبر و اختیار، تفویض، علم الهی، امر بین الامرین

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

## مقدمه و بیان مسئله

فهم قضا و قدر و اراده و اختیار انسان و تبیین علم الهی و ارتباط اراده و اختیار انسان در قضا و قدر در طول قائلیت علم و اراده خداوند مطرح شده است. قضا و قدر مرتبه‌ای از علم الهی معرفی می‌شود و منشأ ایجاد فعلی است که تبیین قضا و قدر منوط به علم الهی است. اراده و اختیار انسان در قضا و قدر الهی و مسأله سرنوشت انسان در قرآن و سنت آورده شده است. سرنوشت انسان باتوجه به علم الهی جبری نیست و انسان صاحب اختیار و اراده است و سرنوشت خود را رقم می‌زند.

آفرینش جهان هستی تحت حاکمیت و سلطه پروردگار قادر بوده و تمامی مخلوقات به حکم زمانی یا ذاتاً فاقد هستی بوده و هستی خود را از ناحیه خدا کسب کرده‌اند و هنگامی که خداوند فرمان به وجود آمدن چیزی را صادر کند، فقط به او می‌گوید: باش؛ پس بی‌درنگ می‌باشد و همچنین اگر اراده خداوند به چیزی تعلق نگیرد، تحقق نمی‌پذیرد و هیچ اتفاقی نمی‌افتد و این بدین معناست که قدرت خداوند جاری و همیشگی است. از اصول مسلم اعتقادات اسلامی باور به تقدیر الهی از سوی خداوند متعال است که در راستای آن می‌توان سعادت و خوشبختی در تدبیر امور زندگی خویش را فراهم کرد.

## آفرینش آسمان‌ها و زمین با هفت خصلت

چیزی نه در آسمان‌ها و نه در زمین باشد جز با هفت خصلت، با مشیت و اراده و قدر و قضا و اذن و کتاب، اجل و اذن. هر که غیر این گمان کند بر خدا دروغ بسته است یا فرموده بر خدای عزوجل رد کرده است. مقصود از اذن خدا علم او یا امر او یا رفع موانع است و مراد به کتاب نوشتن در لوح‌های آسمانی یا واجب ساختن است؛ چنانچه خدا می‌فرماید کتب علیکم الصیام یعنی روزه بر شما واجب شده و مقصود از اجل مدت معین و وقت مقدری است که نزد خود اوست. این مراتب هفت‌گانه نسبت به امور تشریحی است و در امور تکوینی هرگاه خدا چیزی را بخواهد گوید: باش؛ او می‌باشد. ابوبصیر گوید به امام صادق - علیه السلام - عرض کردم خدا خواسته و اراده کرده و مقدر نموده و حکم کرده. فرمود: آری عرض کردم دوستم داشته؟ فرمود نه: گفتم چگونه خواسته و اراده کرده و مقدر نموده و حکم فرموده، ولی دوست نداشته؟ امام صادق - علیه السلام - فرمود: ممکن است خدا امر کند و نخواهد و خواهد و امر نکند؛ شیطان را امر کرد که به آدم سجده کند و خواست که سجده نکند و اگر می‌خواست سجده می‌کرد و آدم را از خوردن آن درخت نهی فرمود و خواست که از آن بخورد و اگر نمی‌خواست، او نمی‌خورد. مذهب ما شیعیان خدا را دو اراده و دو مشیت است: اراده حتم، اراده عزم (مشیت حتم و مشیت عزم) خدا نهی می‌کند و می‌خواهد امر می‌کند و نمی‌خواهد. علامه مجلسی از قول صدوق - علیهما الرحمه - و در کتاب توحید بعد از ذکر این خبر می‌گوید: خدای متعال آدم و همسرش را از خوردن آن درخت نهی کرد و می‌دانست که آنها خواهند خورد؛ ولی خدای عزوجل

خواست که با جبر و قدرت مانع آنها نشود؛ چه آنکه آنها را از خوردن بازدارد و آنها می‌خورند. آنچه در عالم واقع می‌شود اراده و خواست خدا تعلق گرفته از کوچک و بزرگ چنانچه هست بدانند و حتی می‌داند که نصاری او را خدای سوم دانند؛ ولی آن را دوست ندارند و می‌داند که بعضی از بندگان به او کافر شدند، ولی او کفر را برای بندگان نمی‌پسندد. (ر.ک: کلینی، ۱۳۳۶: ۹/۱ - ۲۰۶)

### خلقت و تقدیر

حقیقت خلقت جز ایجاد و احداث هستی چیزی نیست؛ ولی در مقام تجزیه و تحلیل باید چنین گفت هر موجودی و پدیده‌ای در این جهان علتی دارد و هیچ پدیده‌ای بدون علت تحقق نمی‌پذیرد، و در اینکه قانون علیت و معلولیت یک قانون جهانی و عمومی نیست و این مطلب آن‌چنان روشن است که عقل در داوری خود نیازی به تجربه و آزمایش ندارد و حقیقت خلقت این است که پدیده‌ای که فاقد هر نوع هستی و کمال است، هستی خود را از علت بگیرد و علت در پرتو قدرت و توانائی که دارد به او هستی بخشد. مقصود از «تقدیر» همان اندازه‌گیری است و موجودات جهان و پدیده‌های متنوع آن از جهات مختلفی محدود و اندازه‌گیری شده‌اند.

- **از نظر شعاع وجود** : در جهان هستی فقط یک وجود است که نامتناهی است و برای او از نظر زمان و مکان حدّ و مرزی نیست؛ بلکه او مافوق زمان و مکان و پدیدآورنده آنها است. هرگز به نقطه‌ای از زمان و مکان نمی‌رسیم که از وجود و هستی او در آنجا اثری نباشد. به عبارت دیگر شعاع وجود او آن‌چنان گسترده است که در هیچ زمانی فاقد هستی نبوده و هیچ نقطه‌ای از وجود او خالی نیست؛ در این صورت او وجود محیط و نامتناهی خواهد بود؛ ولی در برابر او تمام موجودات و مخلوقات به حکم اینکه زمانی و یا ذاتاً فاقد هستی بوده و هستی را از خدا گرفته‌اند، و به حکم اینکه شعاع وجود آنها نقطه خاصی را در برمی‌گیرد، طبعاً محدود و محاط و از نظر شعاع وجود کاملاً اندازه‌گیری شده خواهند بود.

- **محدودیت از نظر فعالیت** : تنها خدا است که از نظر قدرت و نیرو و مقدار فعالیت غیرمحدود و نامتناهی است؛ ولی شعاع قدرت و فعالیت تمام موجودات امکانی کاملاً محدود می‌باشد؛ مثلاً خورشید با این عظمت فقط می‌تواند محیط منظومه خود را روشن و گرم سازد نه همه نقاط را.

- **محدودیت از نظر بقا** : همه موجودات از نظر بقا محدود و همگی فناپذیرند و شعاع عمر آنها، کاملاً محدود می‌باشد. تنها خدا است که برای ذات او فنا و نابودی نیست. تقدیر به این معنی را می‌توان از آیات زیر استفاده نمود:

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ (۱) : خداوند بر هر موجودی محیط است « قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَقْدَرًا (۲) » : خداوند برای هر موجودی اندازه خاصی قرار داده است. «

## مفهوم قدر

برخی از واژه‌شناسان، «قدر» و «تقدیر» را به معنای «تبیین کمیة الشیء» و «مبلغ کل شیء» گرفته‌اند؛ زیرا روشن است که تبیین و آشکار ساختن کمیت و مقدار هر چیز جز تعیین ارزش و اندازه آن نیست و اگر در برخی کاربردها مانند آیه: «و من قدر علیه رزقه» (طلاق / ۷) به معنای ضیق و محدودیت به کار رفته است، برای این است که افراد مورد نظر آیه شریفه، از امکانات محدود و معینی برخوردارند، به خلاف آنان که از امکانات بی حساب بهره‌مندند. (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۵۸)

با رجوع به آیات قرآنی و بررسی مشتقات گوناگون این واژه می‌توان به معنای بیشتری در این باره دست یافت؛ در جمع‌بندی میان مشتقات گوناگون ماده «قدر» برخی بر این باورند که اصل در معنای این ماده همان «قوتی است که شخص به وسیله آن توانایی انجام یا ترک فعل را پیدا می‌کند، اعم از اینکه مادی باشد یا معنوی و همه مشتقات از جمله قدر و تقدیر را نیز بر این اساس معنا نموده‌اند. بر اساس این مبنا «قدر و تقدیر» به معنای اظهار قدرت است که لازمه آن محدودیت و تعیین به حد خاص می‌باشد. پس معنای «کمیة کل شیء» که راغب قدر را بدان معنا می‌داند، لازمه اظهار قدرت از سوی قادر است. (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۰۶/۹) باتوجه به این معنا، قدر از حیث معناشناختی از نوعی عمومیت برخوردار خواهد شد و در هر مقدوری که از سوی قادر به وجود می‌آید، راه پیدا می‌کند. قدر، لازمه وجودی هر مقدور، اعم از مادی یا مجرد است.

## معنای اصطلاحی قضا و قدر از دیدگاه علامه طباطبایی

معنای عرفی و متعارف «قضا» عبارت است از: «ضروری و واجب ساختن نسبت میان یکی موضوع و محمول»؛ برای مثال، حکم قاضی در اثبات حقانیت یکی از طرفین حکمی قطعی است، به گونه‌ای که تزلزل و تردیدی را که در اثر اختلاف و کشمکش میان آن دو پیش از صدور حکم به وجود آمده بود، برطرف می‌سازد؛ یعنی قضای قاضی عبارت است از قطعی و ضروری ساختن امر در علم، که بنا بر قوانین و مقررات اعتباری، ایجاب خارجی آن امر را در پی دارد. از اینجا دانسته می‌شود که معنای عرفی قضا، یک ایجاب اعتباری است؛ یعنی وقتی قاضی حکم صادر می‌کند که فلان مال برای زید است، هیچ اثر تکوینی بر آن مترتب نمی‌گردد. حال اگر ایجاب خارجی اعتباری را تحلیل کرده و آن را به صورت ایجاب حقیقی در نظر بگیریم، بر وجوبی که موجودات امکانی از جهت انتسابشان به علت تامه، بدان متصف‌اند، منطبق می‌گردد؛ زیرا شیء تا واجب نگردد، موجود نمی‌شود و این وجوب غیر، از جهت انتسابش به علت تامه، ایجاب است. همه اشیای واقع در سلسله موجودات امکانی، وجوب و ضرورت دارند و این وجوب را از علت تامه خود دریافت کرده‌اند و سلسله این علت‌ها، سرانجام به واجب بالذات منتهی می‌گردد. پس واجب بالذات علت وجوب‌دهنده به سایر علت‌ها و معلول-

های آنهاست و چون همان وجود عینی موجودات ممکن، با نظام احسن خود، علم فعلی واجب تعالی است، ایجابی که در آن موجودات است، قضای واجب تعالی نسبت به آنها به شمار می‌رود و در مرتبه بالاتر از آن، علم ذاتی واجب تعالی است که با آن همه اشیا، آن گونه که در خارج وجود دارند، برای واجب تعالی به طور تفصیل و به نحوی برتر و شریفتر آشکار و عیان می‌باشند؛ بنابراین قضا بر دو قسم است: ۱ - قضای ذاتی که بیرون از عالم است و در مرتبه ذات واجب تحقق دارد؛ ۲ - قضای فعلی که داخل در عالم است. به دیگر سخن، قضای علمی در مقام ذات، همان علم ذاتی خداوند متعال به موجودات پیش از آفرینش آنهاست و قضای عینی، همان علم فعلی او به موجودات می‌باشد که پس از آفرینش آنها برای خداوند وجود دارد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۶ق: ۹۵-۲۹۳)

### اقسام قضا و قدر

#### - علم مکنون یا اختصاصی

بعضی از قضاها و تقدیرات الهی به طوری است که جز خدا کسی از آن آگاه نیست. علمی است که خداوند کسی را از آن مطلع و آگاه نساخته و از علوم اختصاصی وی می‌باشد. جای تردید نیست که در این نوع قضاها و تقدیرات بدا و تغییری واقع نمی‌شود؛ بلکه همان طور که گفتیم: «بدا» خود یکی از اقسام و مصدق این گونه قضاها و تقدیرات می‌باشد و از علم انحصاری و اختصاصی خداوند سرچشمه می‌گیرد، نه اینکه در قضا و تقدیر الهی تغییری به وجود آرد و آن را بر هم زند. چنان که مرحوم شیخ صدوق در عیون از حسن بن محمد نوفلی نقل می‌کند که حضرت رضا (ع) به سلیمان مروزی فرمود: پدرم از پدر خویش امام صادق (ع) نقل نمود که: علم خداوند بر دو گونه می‌باشد:

اول: علم مکنون و یا علم سری و اختصاصی که غیر از وجود اقدس پروردگار کسی بر آن آگاهی ندارد و بدا هم از همین گونه علوم منشأ و سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی بدا در تقدیرات یکی از همان علوم سری و اختصاصی خداوند است.

دوم: علمی که خداوند فرشتگان و پیامبرانش را بر آن مطلع و آگاه ساخته است. دانایان اهل بیت (ع) و پیامبران نیز از این گونه علوم و اسرار خداوندی اطلاع و آگاهی دارند.

### اقسام قضا

#### - قضای حتمی

آنچه را که خداوند به پیامبر و یا فرشته‌ای وقوع حتمی آن را اطلاع داده است، قضای حتمی می‌نامند و به این گونه تقدیرات بدا و تغییر راه ندارد؛ همان طور که به گونه اول تقدیرات راه نداشت. با این تفاوت که نوع اول منشأ و سرچشمه بدا است، ولی نوع دوم به آن ارتباطی ندارد؛ چنان که در همان روایت قبلی حضرت رضا (ع) به سلیمان مروزی چنین می‌فرماید که علی (ع) می‌گفت: علم خدا بر دو

گونه است، يك نوع آن همان است که به فرشتگان و پیامبرانش اطلاع داده است و در این گونه علوم و تقدیرات تغییر و بدایی حاصل نمی‌گردد؛ زیرا خداوند خود، پیامبران و فرشتگان را با تغییر دادن آنچه را که یادشان داده است، در اجتماع دروغگو معرفی نمی‌کند و نوع دوم آن، همان علوم و تقدیرات است که خداوند در پیش خود مکنون و مستور ساخته و از اسرار نامکشوف او می‌باشد و کسی را بر آن مطلع و آگاه نساخته است. در این گونه علوم و تقدیرات است که بدا جریان دارد. خداوند آنچه را که بخواهد مقدم می‌دارد و آنچه را که بخواهد به تأخیر می‌اندازد و هرطور که بخواهد آن را تغییر می‌دهد و یا تحکیم و تثبیت می‌کند.

### - قضای غیر حتمی

اگر خداوند وقوع چیزی و یا عدم آن را تقدیر کند و چگونگی آن را به فرشتگان و پیامبرانش اطلاع دهد، ولی تحقق و وقوعش را به اراده و مشیت خویش مشروط و معلق سازد، این گونه تقدیرات را قضای غیر حتمی می‌گویند و در این نوع تقدیرات گاهی بدا حاصل می‌شود؛ یعنی گاهی ممکن است در این-گونه موارد به علل و مصالح خاصی، مشیت خدا بر خلاف آن تعلق بگیرد و تغییری در آن به وجود آید که آن را «بدا» می‌نامند و خداوند در این مورد می‌فرماید:

يَمْخُوا لِلَّهِ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ. (رعد/۳۹) خداوند آنچه را که بخواهد، محو می‌کند و از صفحه لوح تقدیرات می‌زداید و آنچه را که بخواهد، در همان لوح ثابت می‌دارد و در نزد اوست ریشه و سرچشمه کتاب [علم حتمی].

لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ (م/۴) تمام امور همیشه و در هر حال در سلطه قدرت پروردگار است. (ر.ک: خوبی، ۱۳۸۲: ۵۱۴)

### جبر و قدر و امر و بین الامرین

کلمه قدر در این عنوان به معنی تفویض است و مقصود از این موضوع مشهور و معروف خلق اعمال و مسأله جبر و تفویض است که از مهم‌ترین و مشکل‌ترین مسائل مذهب است و در این خصوص میان طایفه امامیه و معتزله و اشاعره مباحثات و مناقشات دراز انجام یافته و بیشتر دانشمندان در این خصوص رساله جداگانه‌ای نوشته‌اند و عقاید ایشان فروع و منشعباتی پیدا کردند، ولی در اصل مسأله سه عقیده و مذاق بیش نبوده است:

**اول** عقیده به جبر و خلاصه‌اش این است که هر کردار و گفتاری که از انسان سر می‌زند به قدرت و اراده خداست و قدرت و اراده انسان در آن هیچ تأثیری ندارد؛ بلکه انسان مانند ابزار دست کارگر است؛ خدا گاهی درخت را به صدا درمی‌آورد، گاهی انسان را و زمانی رعد و برق را؛ این عقیده، شعار اشاعره است

**دوم** عقیده به تفویض است به این معنی که قدرت و اراده انسان در گفتار و کردارش از خود اوست و قدرت و اراده خدا در آن تأثیر و مدخلیت بی‌واسطه ندارد و نزد بعضی در این معنی کلمه قدر هم به کار می‌رود مانند به کار بردن مصنف در این عنوان و نزد بعضی دیگر این کلمه به معنی جبر به کار می‌رود. پیغمبر (ص) فرموده است: قدریه مجوس این امت است و هر یک از این مجبره و مفوضه این سخن را بر دسته مقابل تطبیق می‌کنند

**سوم** عقیده به اختیار امر و بین الامرین است که مضمون عبارت این باب و سایر روایاتی است که از ائمه خدا رسیده است در تمام این روایات جبر و تفویض (یا قدر) را رد کرده و بر بطلان آن استدلال فرموده و امر بین الامرین را ثابت نموده‌اند. معنی امر بین الامرین اجمالاً این است که انسان در افعال خود نه چنان مجبور و بی‌اختیار است که مانند ابزار دست کارگر باشد و از خود نیرو و دفاع نداشته باشد و نه چنان انسان در کردار خود مستقل باشد و خدا را هیچ‌گونه دخالتی در آن نباشد؛ بلکه افعال او به دو طرف ربط و بستگی دارد هم به خدا و هم به خود او.

### تعریف اراده

از دیدگاه علامه حقیقت اراده عبارت است از رابطه میان فاعل مرید و افعال مباشر وی. این رابطه که میان نفس انسان و فعل او برقرار است یک رابطه حقیقی است. (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۶ق: ۱ / ۷۷) در میان همه صفات انسانی تنها صفتی که قابل انطباق بر اراده است، صفت «قصد» است و «قصد» هم که واسطه میان علم و تحقق فعل است، عبارت است از میل نفسانی فاعل به سوی فعل. اینکه آیا اراده همان شوق مؤکد یا متمایز از آن است، مورد اختلاف حکماست. اما از نظر علامه طباطبائی اراده غیر از شوق مؤکد است؛ زیرا شوق هم به اعیان تعلق می‌گیرد و هم به افعال اختیاری انسان، در حالی که اراده فقط تعلق به افعال اختیاری انسان پیدا می‌کند. در واقع این سخن علامه همان نظر ابن‌سینا است؛ زیرا وی نیز میان اراده و شوق تمایز قائل است. از نظر ابن‌سینا گاهی انسان نسبت به چیزی شوق پیدا می‌کند؛ اما اراده برای تحریک عضلات جهت تحقق فعل صورت نمی‌گیرد. (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق: ۱۷۲ / ۲) از نظر علامه اراده انسان به فعل اختیاری دیگران تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا رابطه حقیقی و منطقی میان نفس انسان و فعل دیگران وجود ندارد. اراده به امر و بعث تعلق می‌گیرد و اگر بنا شود به فعل دیگری نسبت داده شود به صورت مجاز است. (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۶ق: ۱ / ۷۸) از همین جاست که وی میان اراده تکوینی و اراده تشریحی تمایزی قائل نیست و در هر دو حالت، اراده نه به دیگری بلکه به فعل مرید تعلق پیدا می‌کند. هرگاه متعلق اراده یک واقعیت خارجی و تکوینی باشد به آن اراده تکوینی گفته می‌شد و اگر متعلق آن امر و نهی به دیگری باشد، آن را اراده تشریحی می‌گویند. در واقع در اینجا نیز اراده به خود فعل مرید تعلق پیدا می‌کند که همان اقدام به امر و نهی است، نه بر فعل دیگری. به بیان دیگر اراده تشریحی همان اراده تکوینی فاعل است که به فعل خودش تعلق گرفته،



اما به این صورت که از دیگری چیزی را طلب می‌کند. در واقع از دیگری می‌خواهد که به خواسته او عمل کند. از نظر علامه اراده تشریحی به صورت مجاز و مسامحه از اراده تکوینی انتزاع می‌شود. باتوجه به حاکمیت اراده الهی در سراسر جهان هستی، این پرسش برای همه متفکران مطرح بوده که با پذیرش آن چگونه می‌توان اختیار انسان را پذیرفت؟ جمع میان دو قدرت خدا و انسان با این دشواری روبروست که اگر هریک را نفی کنیم یا از جبر سر در می‌آوریم و یا از تفویض. اگر بگوییم خداوند نقشی در افعال انسان ندارد به تفویض قائل شده‌ایم و اگر اراده خدا را حاکم بدانیم، اختیار انسان معنا نخواهد داشت و انسان مجبور خواهد شد.

از نظر علامه طباطبائی از آنجاکه هستی انسان هر لحظه از مبدأ فیض الهی به وی اعطا می‌شود، بنابراین انسان دارای اختیار مطلق نیست. پس باید فعل انسان را هم به خدا و هم به انسان نسبت داد؛ یعنی به دو نوع فاعلیت قائل شویم که البته در طول یکدیگر قرار دارند، نه در عرض یکدیگر. قضای الهی هم از صفات فعلی حق تعالی است که از مقام فعل او انتزاع می‌شود و فعل خداوند نیز همان سلسله طولی وجود است. قضای الهی هرگز با اختیاری بودن فعل انسان منافاتی ندارد. (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۶ ق: ۳۶) در واقع خداوند انسان را آفریده و این آفرینش نیز همراه با اختیار اوست. خداوند صدور فعل اختیاری انسان را بدون واسطه اراده نکرده است. خداوند صدور فعل اختیاری انسان را از فاعل قریب و مباشر خواسته است، از این رو مشکل جبر پیش نمی‌آید. با این بیان، علامه طباطبائی به نقد مکتب نائینی می‌پردازد که نسبت فعل انسان به خدا را مجازگونه و بالتسبیب می‌داند. خلاصه از نظر علامه نحوه تعلق اراده الهی به فعل انسان به این صورت است که فعل ما همراه با صفت اختیار باشد و در فلان زمان و مکان با شرایط خاص تحقق پیدا کند.

«بنابراین اراده الهی ایجاب می‌کند فعل به صورت اختیاری انجام یابد. بالأخره افعال در عین اینکه نسبت به خدا جنبه وجوب را دارند، نسبت به اراده و اختیار ما دارای جنبه امکان می‌باشد این دو اراده در عرض هم نیست تا مزاحمتی با یکدیگر داشته باشند؛ بلکه در طول هم قرار دارند.» (طباطبائی، ۱۴۱۶ ق: ۱۲۶/۱)

### علم الهی

قرآن کریم آیاتی را شامل می‌شود که بر علم خداوند دلالت دارد و آیات دیگر بر مختار بودن انسان دلالت دارد. علامه طباطبائی به وجود سه علم را برای واجب تعالی قائل است و از طریق صفات الهی از جمله اطلاق ذاتی، بساطت وجود، تجرد وجود و علت العلل بودن خداوند و هر سه از این علم برای حق باری تعالی است.

## نتیجه‌گیری

نظر علامه طباطبایی در خصوص تقدیر الهی به مانند نظر دیگر مفسران شیعی بوده و خلقت و تدبیر امور را با عنایت از جانب خداوند متعال می‌داند و آن را منافی با اختیار انسان نمی‌داند و تبیین و حقیقت اصلی مسأله قضا و قدر به هردو مسأله علم الهی و ضرورت نظام جهان هستی علی و معلولی بیان شده است و کیفیت علم الهی به ماسوی الله و از جهت دیگر مرتبط با مسأله ضرورت نظام هستی و ارتباط علی و معلولی در دو سطح خداشناسی و شناخت جهان در این مقطع پرداخته شده است. علامه با نگرش انسان‌شناسانه معتقد است انسان با اختیار و حرکت جوهری نفس هویت و شاکله خودش را رقم می‌زند و انسان موجودی مختار و صاحب اختیار می‌باشد، اگر اختیاری نداشت، هیچ‌وقت به انجام فعل و ترک آن نمی‌کرد اینک من مختار می‌باشم خود قضای الهی و حکم الهی است. خدا آزاد کرده تا من اراده داشته باشم و با اراده خود فعلی انجام می‌دهم و این در طول اراده الهی است.

## منابع

### الف - کتاب‌ها

- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- نهج الفصاحه، (۱۳۸۲)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران: نشر دنیای دانش.
- نهج البلاغه، (۱۳۹۷)، ترجمه محمد دشتی، چاپ هشتم، قم: نشر مشرقین.
- ابن اثیر، زین الدین، (۱۴۰۹)، **اسد الغابه**، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
- خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، **البیان در علوم و مسائل کلی قرآن**، تهران: سازمان چاپ انتشارات.
- کلینی، محمد ابن یعقوب، (۱۳۳۶)، **اصول کافی**، ترجمه مستوفی، چاپ اول، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، **ترجمه مفردات الفاظ قرآن**، ترجمه مصطفی رحیمی نیا، چاپ اول، تهران: انتشارات مرتضوی.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، (۱۳۹۵ق)، **اکمال الدین**، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۸ق)، **عیون اخبار الرضا علیه السلام**، تهران: نشر جهان.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۶ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مرتضوی.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۸۰)، **تفسیر روشن**، چاپ اول، تهران: مرکز نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، **عدل الهی**، قم: انتشارات صدرا.

#### COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

**ارجاع:** وهاب پور حسن، صائینی محمدحسین، ادیسی فرهاد، تقدیر الہی در قرآن کریم با رویکرد بہ تفسیر المیزان، فصلنامہ مطالعات قرآنی، دورہ ۱۵، شمارہ ۵۸، تابستان ۱۴۰۳، صفحات ۱۷۱-۱۶۱.